

## Study of the Architecture and Culture of the Native Settlement of Bahar City Part I: (Typology of Houses, Outer Courtyard and Their Components)

Salim Salimi Moayed

Head of Cultural Introduction Center, Research Institute and Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran

### Article Info

#### Original Article

Received: 2020/09/01;

Accepted: 2020/11/10;

Published Online 2020/12/02

 10.30699/athar.40.3.196

Use your device to scan  
and read the article online



#### Corresponding Author

Salim Salimi Moayed

Head of Cultural  
Introduction Center,  
Research Institute and  
Cultural Heritage and  
Tourism, Tehran, Iran

Email:

[salime\\_salimi@yahoo.com](mailto:salime_salimi@yahoo.com)

### ABSTRACT

Researching and recognizing the beliefs, convictions, environmental knowledge, techniques and traditional methods of each community allows us to know their interests. The purpose of this study is to document the native architecture of the inhabitants of Bahar city in order to record some parts of its unwritten history in addition to introducing it and its dwellings. This research was done through observation, interview and participation. Shahr-e Bahar is located in the northwest of Hamadan and its inhabitants are from Baharloo tribe and they speak Turkish. There is now a castle neighborhood in the north of the city. By looking at the type of materials, the method of construction and the type of exploitation of spaces, we can understand the connection between man and nature. Also, the impact of livelihood and economy on the structure of the building and the function of different parts of houses (Outer courtyard, Inner courtyard, Backyard, Kiosk (Kūshk), Room, Kitchen) is quite obvious. In compiling this article, it was necessary to translate local words and transliterate each word for careful reading. According to the results of this study, the indigenous residential spaces of Bahar have been used only for humans and animals and less attention has been paid to the aesthetic aspects inside and outside the building. For the past 50 years, due different factors, the construction of traditional houses are not common anymore. Therefore, accurate recording of all the details of this type of housing is being forgotten.

**Keywords:** Dwellings, Outer courtyard, Inner courtyard, Backyard, Kiosk (Kūshk), Room, Kitchen

Copyright © 2019. This open-access journal is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

#### How to Cite This Article:

Salimi Moayed S. Study of the Architecture and Culture of the Native Settlement of Bahar City - Part I: (Typology of Houses, Outer Courtyard and Their Components). Athar. 2019; 40 (3) :196-224

مقاله پژوهشی

بررسی معماری و فرهنگ سکونت بومی شهر بهار - بخش اول  
(گونه‌شناسی مساکن، حیاط بیرونی و اجزای آنها)

سلیم سلیمی موید

مردم‌شناس و رئیس مرکز معرفی فرهنگی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

خلاصه

اطلاعات مقاله

پژوهش و شناخت باورها، اعتقادات، دانش محیطی، فنون و روش‌های سنتی هریک از جوامع پیرامونی این امکان را به ما می‌دهد تا علایق دیگران را بشناسیم. هدف این پژوهش مستندسازی معماری بومی ساکنان شهر بهار است تا علاوه بر معرفی این شهر و نوع مسکن آن، گوشه‌ای از تاریخ نانوشته آن ثبت گردد. این پژوهش با روش مشاهده، مصاحبه و مشارکت به انجام رسیده است. شهر بهار در شمال غربی شهر همدان قرار دارد و ساکنان آن از ایل بهارلو هستند و به ترکی سخن می‌گویند. اکنون محله‌ای با نام قلعه در شمال شهر وجود دارد. بانگاهی به نوع مواد و مصالح، شیوه ساخت و نوع بهره‌برداری از فضاها می‌توان به پیوند انسان و طبیعت پی برد. همچنین تأثیر معیشت و اقتصاد در ساختار بناها و کارکرد فضاهای خانه‌ها (حیاط بیرونی، حیاط اندرونی، حیاط خلوت، کوشک، اتاق، مطبخ) کاملاً مشهود است. در تدوین این مقاله ضروری بود تا واژه‌های محلی ترجمه شده و هریک از واژه‌ها برای خوانش دقیق آوانویسی شوند. براساس نتایج این پژوهش، فضاهای مساکن بومی بهار صرفاً برای انسان و دام کارکرد داشته‌اند و کمتر به جنبه‌های زیبایی‌شناختی داخل و خارج بناها پرداخته شده است. از ۵۰ سال قبل به این سوی، به‌خاطر عوامل متعددی ساخت و ساز خانه‌های سنتی از رونق افتاد. بنابراین ثبت دقیق تمام جزئیات این نوع مساکن در حال فراموشی، امری ضروری به نظر می‌رسد.

دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۱

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۰

انتشار آنلاین: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲

نویسنده مسئول:

سلیم سلیمی موید

مردم‌شناس و رئیس مرکز معرفی فرهنگی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

پست الکترونیک:

salime\_salimi@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: مسکن، حیاط بیرونی، حیاط اندرونی، حیاط خلوت، کوشک، اتاق، مطبخ

حق کپی رایت انتشار: این نشریه ی دارای دسترسی باز، تحت قوانین گواهی‌نامه بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر می‌شود که اجازه اشتراک (تکثیر و بازآرایی محتوا به هر شکل) و انطباق (باز ترکیب، تغییر شکل و بازسازی بر اساس محتوا) را می‌دهد.

مقدمه

هر زمینه‌ای که باشد، چه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی اعتقادی و سیاسی، پژوهشگران را به ریشه‌های رفتاری و هنجاری و بی‌هنجاری آنها رهنمون می‌کند. این شناخت از جهتی می‌تواند در پیشرفت و توسعه آبادانی تمدنی و شهرسازی و صنایع نیز مهم باشد. هدف اصلی این پژوهش مطالعه، ثبت، ضبط و مستندسازی معماری سنتی و بومی مردمان ساکن در دشت شمالی شهر همدان موسوم به شهر بهار است تا به این وسیله گوشه‌ای از تاریخ نانوشته این حوزه مکتوب و ثبت شود. همچنین این پژوهش می‌تواند برای بسیاری از برنامه‌ریزان حوزه مسکن و شهرسازی آن سامان مفید باشد. نگارنده با توجه به اینکه سال‌های بسیاری را در

مطالعه و پژوهش در حوزه‌های مختلف زندگی جوامع شهری، روستایی و عشایری می‌تواند کمک چشمگیر و مؤثری در شناخت دیگر گروه‌های انسانی ساکن در حوزه جغرافیای سیاسی و حتی فرهنگی داشته باشد. این شناخت می‌تواند ما را به مقوله‌ای مشترک به نام هویت جمعی مشترک منتهی کند. به این واسطه با شناخت هم‌دیگر می‌توان به پاسداشت داشته‌های فرهنگی دیگران اهتمام کرد؛ به عبارت دیگر مطالعه و پژوهش در زمینه باورها، اعتقادات، ارزش‌ها و ضدارزش‌ها، دانش محیطی و فنون و روش‌های سنتی هریک از جوامع پیرامونی ما، این امکان را می‌دهد تا درباره علایق، واکنش‌ها و رفتارهای دیگران عادلانه و منطقی برخورد کنیم. شناخت در

غربی به شهرستان اسدآباد و از غرب به شهرستان قروه در استان کردستان محدود می‌شود. این شهر در شمال غربی شهر همدان و به فاصله یازده کیلومتری از آن واقع شده است.

### جمعیت بهار

ساکنان شهر بهار در دهه‌های قبل با افزایش روبه‌رو بوده‌اند، ولی اکنون چند سالی است که رشد جمعیت آن اندک شده و در مواردی هم تغییرات آن نامحسوس است؛ به طوری که جمعیت ساکن شهر بهار در سال ۱۳۴۵ بالغ بر ۱۱۸۴۳ نفر بوده است. این جمعیت در سال ۱۳۵۵ به ۱۴۰۴۸۹ نفر و در سال ۱۳۶۵ به بیش از ۲۱۰۶۷۸ نفر افزایش یافته، اما در سال ۱۳۷۵ به بیش از ۲۵۰۸۶۵ نفر رسیده است. جمعیت شهر بهار در سال ۱۳۸۵ بیش از ۳۱۰۴۶۶ نفر و در سال ۱۳۹۵ حدود ۳۵۰۸۵۶ نفر برآورد شده است (Statistical Center of Iran, 2015). ساکنان فعلی بهار به زبان ترکی با لهجه خاصی که تنها در این شهر رایج است، تکلم می‌کنند. قرارگیری شهر بهار در جلگه شمالی کوه‌های الوند و در دشت پرآب بهار موجب شده است این شهر از موقعیت ممتازی برخوردار شود؛ به همین دلیل دشت بهار علاوه بر مراتع سرسبز و پر محصول از آب‌وهوای معتدلی برخوردار است که تمایل به سردی و هوای خشک دارد. منطقه بهار در گذشته زمستان‌های سرد و پربرفی داشته است؛ به همین دلیل بهاری‌ها اصطلاحی دارند به این مضمون که «ألو پلو دن یئی ده»؛ یعنی شعله آتش از پلو بهتر است. براساس این اصطلاح، شعله آتش در زمستان، بهتر از خوردن پلو در زمستان است؛ یعنی گونه‌ای از سنجش و تحلیل و تعیین زمان مناسب برای انجام کاری که نشان می‌دهد در چه شرایط و زمان مناسب چه کاری را انجام بدهیم بهتر است. تا همین اواخر، منابع فراوانی از آب‌های زیرزمینی در اختیار کشاورزان و باغداران بهار قرار داشت و به همین واسطه پیرامون شهر را باغ‌ها و درختان سرسبز فراگرفته بود. امروزه به دلیل نبود آب‌های زیرزمینی خبری از باغ‌ها و درختان بهار نیست و تمام آنها به مزارع کشاورزی تبدیل شده‌اند که عموماً به صورت مکانیزه کاشت و برداشت می‌شوند. امروز تنها نام باغ‌ها و درخت‌زارهای قدیم بهار و تصاویری که توسط افراد غیرحرفه‌ای در دست است، در ذهن‌ها مانده است. معیشت غالب بهاری‌ها از طریق کشاورزی تأمین می‌شود و گروه اندکی نیز به امور صنعتی مشغول هستند.

این حوزه پژوهش و تحقیق کرده، این مقاله را تنها با حضور در میان مردم، مشاهده اعمال و رفتار آنها و مصاحبه و مشارکت مستقیم انجام داده است؛ به همین دلیل توانسته است بخشی از فرهنگ معماری مربوط به مسکن ساکنان شهر بهار را در این مقاله گردآوری و تنظیم کند؛ البته با توجه به بررسی‌ها، تاکنون مقاله یا کتابی درباره معماری سنتی و بومی مردمان شهر بهار نگارش نشده و به همین واسطه نگارنده نتوانسته است به کتب و مقالاتی در این زمینه مراجعه و ارجاع‌دهی کند.

### درباره بهار

بهار شهری در شمال غربی شهر همدان است که ساکنان اولیه آن از ایل بهارلو بوده‌اند. براساس مدارک موجود نام «بهار» یا «وهار» با «وهان» مطابق است که اولین بار در قرن ششم در *الکامل فی التاریخ* آمده است (Ibn Athir, 1982, P. 682). بهارلوه‌ها در قرن ششم هجری در آناتولی مرکزی حضور داشتند. با تکیه بر اسناد موجود در قرن هفتم هجری قلعه بهار وجود داشته و حتی در سال ۶۵۵ هجری به وسیله سپاهیان هولاکوخان مغول تخریب شده است (Riahi, 2007)؛ بنابراین به نظر می‌رسد نیاکان بهاری‌ها نیز حداقل از قرن هفتم هجری به بعد در دشت بهار ساکن بوده و بخشی هم از ایل در منطقه آناتولی باقی مانده‌اند. امروزه بازماندگان ایل بهارلو در ایران، جمهوری آذربایجان و ترکیه پراکنده شده‌اند. ایل بهارلو از زمان ورود به ایران به دلیل تحولات فراوان سیاسی، نظامی و در مواردی اقتصادی مجبور شده است علاوه بر دشت بهار در نقاط دیگر ایران مانند آذربایجان، کرمان، خراسان، کردستان، کرمان و مهم‌تر از همه استان فارس پراکنده و ساکن شود. این پراکندگی و نبود سازمان‌دهی قدرت واحد موجب شده است تا بهارلوه‌ها ایل یا ساختار واحدی نداشته باشند که در یک منطقه ساکن باشد. بهار در گذشته مرکز حکمرانان کردستان و لرستان بود و به سبب نزدیکی این دو محل، خصومت دائمی برای تصاحب ناحیه و قلعه آن وجود داشت (Juwaynī, n.d., P. 455). با این حال امروزه بخشی از بهارلوه‌ها در دشت بهار واقع در استان همدان ساکن هستند.

### موقعیت جغرافیایی بهار

شهرستان بهار با مرکزیت شهر بهار در غرب استان همدان قرار گرفته و از شمال به شهرستان کبودرآهنگ، از جنوب به شهرستان تویسرکان، از شرق به شهرستان همدان، از جنوب

## یافته‌های پژوهش

«آجورله قاپه نشانوق وری»<sup>۴</sup>؛ یعنی در خانه آجری را به من نشان می‌دهی. از گذشته‌های دور اگر کسی بخواهد با توجه به مال و ثروتی که دارد برای دیگران فخرفروشی کند، افراد پایین‌دست برای اعلام نارضایتی خود از ضرب‌المثل فوق بهره می‌گیرند، ولی امروزه آجر و سیمان و آهن اصلی‌ترین مصالح بناها شده است.

### همیاری در ساخت مسکن

در بهار قدیم برای ساخت خانه تعدادی از اقوام و دوستان کنار هم جمع می‌شدند و طبق نقشه‌ای که معمار محلی و بومی قبل از پی‌کنی و ساخت خانه روی زمین ترسیم می‌کرد، برای ساخت خانه از ابتدا تا انتهای کار کمک می‌کردند. این کار به صورت همیاری صورت می‌گرفت و در میان مردم معروف به «واره»<sup>۵</sup> بود. این اقدام دوستان و فامیل و آشنایان گونه‌ای از همیاری سنتی برای ساخت خانه بود. مالک و سازنده خانه تنها به دادن غذای افراد اقدام و درنهایت بعد از اتمام کار ساخت قربانی می‌کرد به آنها ناهار یا شام می‌داد.

### شکل‌گیری قلعه بهار

براساس شواهد موجود از نام قلعه‌های قدیمی و بقایای پی دیوارهای قلعه‌های بهار در محله‌های قدیمی، بهار در گذشته‌های دور و در ابتدای شکل‌گیری آن به صورت روستا-قلعه‌هایی بوده که خانه‌های درون آن به شکل توده‌ای در کنار هم ساخته شده بوده‌اند. به این شکل که در ابتدا اعضای ایل بهارلو قلعه بهار را ساختند که محل آن در شمال شهر بهار کنونی بود. سپس اهالی، خانه‌های خود را درون قلعه در کنار هم و چسبیده به هم ساختند. اکنون نیز محله‌ای به نام قلعه در این شهر وجود دارد که ضلع غربی مسجدالنبی این شهر را با عنوان درب قلعه یا به اصطلاح بهاری‌ها «قاله قاپسه»<sup>۶</sup> ذکر می‌کنند. به مرور و با افزایش جمعیت، خانه‌هایی نیز بیرون از قلعه، یعنی قسمت جنوبی آن ساخته شد. خانه‌های جدید نیز به شکل مجتمع یا توده‌ای در داخل قلعه‌های ادواری مانند آق‌دروازه در کنار هم احداث شدند. به مرور و با توسعه شهر،

در این نوشتار، به فنون و روش‌های ساخت مسکن در بهار قدیم پرداخته و سعی شده است تا با توصیف و تحلیل وضعیت فضاهای مسکن، نوع استفاده و نام‌های محلی با نگرش انسان‌شناسانه، مستندنگاری و معرفی شود. برای درک بهتر ارتباط فضاها با زمان استفاده و نوع بهره‌برداری، مراتب شغلی و اجتماعی افراد نیز مطالعه و در مواردی به بخش‌های داخلی اتاق‌ها و دیگر فضاهای موجود در یک بنا به همراه نقشه تقریبی فضاها اشاره شده است. همچنین مشخص شد که هریک از اتاق‌ها و فضاها، مخصوص چه شیء یا ابزار و وسایلی بوده است. علاوه بر این، مسکن موجود به چهار دسته دامداران، کشاورزان، خوش‌نشینان، دامدار-کشاورز تقسیم شده‌اند. برای معرفی هرچه بهتر، پلان‌های متعددی از خانه‌های مربوط به دهه‌های قبل که در بافت فعلی بهار جای گرفته‌اند، ارائه شده است. در این مطالعه، تکیه اصلی نگارنده بر مسکن موجود در محله قلعه بوده و به تبع آن مسکن سایر محله‌ها نیز بررسی و مقایسه شدند. در شهر بهار امروز تفاوت فراوانی میان معماری جدید و قدیم مشاهده می‌شود. در گذشته عمده مصالح بناها خشت، کاه‌گل و چوب بود. تنها در برخی سردرها چند آجر در نمای بناها آن هم برای تزئین استفاده می‌کردند. آجرها هم از منطقه باستانی بهار موسوم به «قُوق»<sup>۲</sup> در شرق بهار بر اثر حفاری بیرون آورده و کار می‌شده است؛ به همین دلیل در اصطلاح عامه به کنایه می‌گویند: «آجورله قاپنی تَخده قاپیه ایشه دوشر»<sup>۳</sup>؛ یعنی در خانه آجری روزی به در تخته‌ای می‌افتد. چنانچه ذکر شد، در بهار قدیم کمتر خانه‌ای یافت می‌شد که سردر آن از آجر باشد و معمولاً افراد غنی توان تهیه و نصب آن را داشتند. منظور گوینده از این مثال یادآوری نیاز انسان‌ها به یکدیگر است و به شنونده گوشزد می‌کند که اگر چند صباحی ایام به کام بود، نباید افراد زیردست را فراموش کنید؛ زیرا هر لحظه امکان دارد ورق برگردد و روزی به همان کسانی که مورد بی‌مهری قرار داده‌اید، نیازمند و محتاج شوید. برخی هم در مقابل تکبر دیگران می‌گویند:

۲. «قُوق» (qoroq) مکانی عمومی و یکی از مناطق تاریخی بهار در سمت شرقی این شهر و به فاصله‌ای اندک از محله نهالستان قرار دارد. در گذشته این مکان بیش از همه به عنوان خرمن‌جا استفاده می‌شده است. قوق در گذشته دارای تالاب بوده و پرندگان مهاجر فراوانی را در خود جای می‌داده است. همچنین یکی از نقاط شکارگاهی بوده است. امروزه همه زمین‌های آن یا زیر کشت محصولات کشاورزی رفته، یا به دلیل انتقال آب‌های زیرزمینی آن، از بی‌آبی، خشک و برهوت است و از آن خرمی و سبزه‌زارهای گذشته نمی‌توان نشانی یافت.

3. âjurle qâpeni taxda qâpeya eişe duşar

4. âjur qâpe neşanoq varay

۵. کلمه «واره» (vâra) برای همیاری‌های سنتی در موارد بسیاری کاربرد دارد. این واژه علاوه بر بهار در روستاهای مجاور نیز رواج داشته و به کار می‌رود. در بین بهاری‌ها واژه به دو منظور استفاده می‌شود؛ یا برای انواع همیاری یا برای شیرواره.

۶. اگرچه امروزه از قلعه و دروازه آن خبری نیست، مردم برای محل قرار یا تجمع هنوز هم مقابل مسجدالنبی قلعه (ص) را با نام «قاله قاپسه» (qâla qâpese) می‌شناسند.

ساکنان بهار مرکزی، برای عرضه محصولات به ساکنان روستاهای اطراف نیز استفاده شد.

مردم از داخل قلعه‌ها بیرون آمدند و محله‌های دیگر را پدید آوردند. در کنار محله‌های جدید بازار خرید و فروش در محله «شربوله»<sup>۷</sup> شکل گرفت و به همین واسطه علاوه بر کاربرد برای



شکل ۱. محله حسین بابا و گورستان قدیمی بهار که تبدیل به پارک شده است

منبع: حسین سلیمی

حمام کهنه نیز میان آنها قرار داشته است. بنا بر روایتی در زمان قدیم وقتی بهار حمام نبوده است، دختر بازرگانی برای این قلعه در محل کنونی حمام کهنه، حمامی می‌سازد که بعدها آن را «کونه حمام»<sup>۱۳</sup> می‌نامند. این قلعه‌ها به‌مرور از بین رفته و احداث بناهای جدید آثار آنها را از بین برده‌اند.

به نظر می‌رسد اولین خانه‌ها در مظهر<sup>۸</sup> قنات‌هایی ساخته شده‌اند که اهالی احداث کرده بوده‌اند. از مهم‌ترین و معروف‌ترین این قنات‌ها می‌توان به قنات‌های «سرشکاف»<sup>۹</sup>، «کدکریزه»<sup>۱۰</sup>، «تازه گریز»<sup>۱۱</sup>، «قار آقاجه»<sup>۱۲</sup>، عاباس آباد و غیره اشاره کرد؛ بنابراین در مکان فعلی بهار چندین قلعه بوده و

۱۱. تازه کریز به معنی قنات تازه بوده و مادرچاه این قنات نیز در سمت صالح آباد قرار داشته است. در ضلع غربی بهار نزدیک خانه بیرام دونک در ابتدای غربی خیابان شهید شیرینی که در گذشته آن را عروس آباد می‌نامیدند ظاهر و به موازات خیابان عروس آباد امتداد می‌یافته است. بده آب این قنات به مقدار ۷۲ جفت زمین را سیراب می‌کرده است.  
۱۲. مادرچاه این قنات در زمین‌های سمت روستای صالح آباد موسوم به «کوزه کولان» (kuza kulân) واقع بوده و بعد از طی مسافتی با قنات «عاباس آباد» (âbâs âbâd) درهم آمیخته به سمت بهار حرکت می‌کرده و در سمت غربی بهار ظاهر می‌شده است. این قنات را با عنوان قنات «میانده» (âyânde) هم ذکر نام می‌کرده‌اند. بده آب این قنات به مقدار ۱۰ جفت زمین را سیراب می‌کرده است.  
۱۳. حمام کهنه (kowna hââmâm) در شرق مسجد علی ابن ابی‌طالب (ع) قرار دارد.

۷. «شربوله» (šaryole) راهی است که به شهر می‌رود.

۸. بهاری‌ها مظهر قنات را با نام «گُز» (goz) به معنی چشم می‌شناسند.

۹. برعکس دیگر قنات‌های بهار مادرچاه این قنات در زمین‌های نزدیک روستای «ین آباد» (yeinâbad) قرار داشته و مظهر یا به اصطلاح چشمه آن در حاشیه بولوار قرار داشته است. بده آب این قنات به مقدار ۵۶ جفت زمین را سیراب می‌کرده است.

۱۰. کدکریزه در اصطلاح محلی یعنی قنات روستا. برخی بهاری‌ها در زمان سخن گفتن بهار را با اصطلاح «کد» ذکر می‌کنند. مادرچاه این قنات در زمین‌های سمت روستای صالح آباد قرار داشته و مهم‌ترین منبع تأمین آب، آب رودخانه فصلی صالح آباد بوده است. قنات «کدکریزه» در محله «آق دروازه» در نزدیکی «کهنه حمام» بیرون آمده که علاوه بر تأمین آب خزینة «کهنه حمام» به شرب اهالی و مزارع و باغ‌ها می‌رسیده است. این قنات حدود چهار جفت آب داشته و هر جفت حدود سه ساعت آب را در طول شبانه‌روز با همان مدار گردش آب به خود اختصاص داده است.



شکل ۲. نمایی از داخل کهنه حمام بهار

منبع: <https://www.dana.ir>

می‌پرسند که این کار سگ چه حکمتی دارد. پیر دنیادیده می‌گوید این باید خصلت ساکنان آتی این قلعه باشد. احتمالاً در این قلعه کسانی ساکن می‌شوند که در بیرون از قلعه کار می‌کنند و درآمد خود را به داخل قلعه می‌آورند و در آنجا آن را می‌خورند و بقیه را داخل قلعه نگهداری می‌کنند و برای تهیه آذوقه بار دیگر به بیرون از قلعه می‌روند. امروزه نیز آنها بر این باورند که بهاری‌ها به روستاها و استان‌های هم‌جوار رفته و در آنجا کشت و کار کرده‌اند و درآمد حاصله از آن را به داخل بهار می‌آورده‌اند.

قلعه اصلی بهار با عنوان «قلعه» در محله قلعه بوده و معنای آن قلعه وسطی است. این قلعه در محل فعلی قلعه بهار قرار داشته ورودی اصلی آن در کنار مسجد قلعه بوده است. زمانی که بنیان اولیه قلعه بهار را می‌ساختند، کارگران وقتی که خسته می‌شدند در کنار سایه دیوار قلعه می‌نشستند تا خستگی از تن به در کنند. می‌بینند سگی درحالی که تکه استخوان گوشت‌آلودی در دهان داشت، به داخل قلعه نیمه‌کاره می‌رود. سگ بخشی از گوشت و استخوان را خورده و بقیه را در گوشه‌ای مدفون می‌کند. سگ بار دیگر راه خود را به بیرون از قلعه گرفته و می‌رود. کارگران حاضر از پیر دنیادیده‌ای







مسجد جامع بهار در زبان محلی به نام «بئیگ مچید»<sup>۱۴</sup> و محله اطراف این مسجد نیز با نام این مسجد موسوم به «بئیگ مچید اُگه»<sup>۱۵</sup> شناخته می‌شوند. علاوه بر این، کتیبه‌ای در بدنه مسجد جامع بهار وجود دارد که نام برخی از شهدای جنگ تحمیلی را گرداگرد شمس‌ای ذکر کرده‌اند. براساس کتیبه‌ای دیگر، تاریخ ساخت بنای این مسجد سال ۱۲۳۰ هجری قمری و تجدید بنای آن یک‌بار در سال ۱۲۸۶ هجری قمری و بار دیگر در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی و تاریخ مرمت بنا سال ۱۳۸۴ هجری شمسی صورت گرفته است.

### گونه‌شناسی مسکن بهار

ساکنان بهار در ابتدا به دو روش امرارمعاش می‌کردند: بسیاری از آنان از طریق کشت و زرع و تعدادی هم از طریق دامداری روزگار می‌گذرانیدند. بناهای هر دو گروه از نظر شکل، ساختار، فضاها و مواد مصالح شباهت‌های فراوانی با هم دارند. بیشتر خانه‌های بهار قدیم شامل دو بخش بودند و البته برخی خانه‌های افراد متمول هم سه بخش داشته است. گروه اول از ساکنان اولیه بهار که تعداد آنها به نسبت بقیه زیاد هم بود، تنها از طریق کشت و زرع از قبیل سیب‌زمینی، سیر، هندوانه و گندم امرارمعاش می‌کردند. برخی هم در کنار کشت و زرع، باغ و باغداری داشتند. گروه دوم اهالی دامدار بودند که به نگهداری گاو، گوسفند و بز می‌پرداختند؛ بنابراین پلان و ساختار خانه‌های اهالی هم برای رفع نیاز آنان طراحی و ساخته شده بوده که این‌گونه بناها تاکنون نیز تداوم داشته‌اند. با این حال و با در نظر گرفتن معیشت و اقتصاد اهالی چهار تیپ مسکن در بهار قابل مشاهده است.

(ص) قلعه، مسجد امام حسن (ع)، مسجد حاج فضلعلی و غیره. مسجد قلعه تا قبل از دهه ۵۰ در ضلع غربی مسجد فعلی قرار داشت که با خشت و گل درست شده بود، اما در دهه ۵۰ مسجد جدیدی در شرق مسجد قدیمی ساختند و به‌مرور و به‌ویژه با تعریض و توسعه چهارراه قلعه و خیابان اصلی این مسجد تخریب شد و از بین رفت. در حال حاضر، مسجد محله قلعه «مسجدالنبی قلعه (ص)» نام دارد و دارای چندین باب مغاز و تالار پذیرایی و همچنین حسینیه است.



شکل ۱۱. مرحوم حاج یونس خاکزاد یکی از بهره‌برداران مغازه‌های

مسجد قلعه

منبع: سیروس علی اکبرزاده

۱۵. «بئیگ مچید اُگه» (beyg mačid oge) به معنی جلوی مسجد بزرگ است.

۱۴. «بئیگ مچید» (beyg mačid) به معنی مسجد بزرگ است.



شکل ۱۲ و ۱۳. یکی از خانه‌های اعیانی در محله قلعه (خانهٔ مرحوم عطار امیدی موسوم به عطار عمو)  
منبع: نگارنده



شکل ۱۴. نمای بیرونی خانه آشیخ عباس بنی‌اردلان در محله قلعه

### مساکن کشاورزان

گروه اول که بیش از بقیه بودند، مربوط به مساکنی است که متعلق به کشاورزان بهاری است. این مساکن از نظر وسعت و تعداد فضاها از دیگر مساکن بزرگتر بوده‌اند. در این میان، اتاق‌ها و انباری‌های متعددی برای محصولات کشاورزی و باغی و ابزارآلات و وسایل مورد نیاز کشت و کار دیده می‌شود. این خانه‌ها معمولاً سه حیاط به نام‌های حیاط بیرونی، حیاط درونی و حیاط خلوت برای اعضای خانواده دارند. در حیاط بیرونی به‌طور معمول محصولات کشاورزی قابل انباری شدن به همراه ابزار و وسایل کشاورزی و باغداری نگهداری و دپو می‌شود تا در زمان مناسب از آنها استفاده شود. حیاط اندرونی مختص اعضای خانواده و مراجعان و مهمانان است و رفت‌وآمدهای

عادی و روزمره در آنجا اتفاق می‌افتد و بیشتر وقت اعضای خانواده طی روز آنجا سپری می‌شود. در انتهای خانه که معمولاً در شمالی‌ترین نقطه خانه هم قرار دارد، حیاط کوچکی به نام حیاط خلوت مشاهده می‌شود. این حیاط مخصوص محارم و زنان خانواده بوده که در آنجا اعمالی مانند شستن و پهن کردن لباس یا قراردادن چیزهایی که نمی‌بایست در معرض دید عمومی یا افراد غریبه و نامحرمان باشد، صورت می‌گرفت. این گروه از کشاورزان معمولاً ملاک و مالک زمین و آب هستند؛ بنابراین بخشی از خانه، یعنی حیاط بیرونی خود را برای نگهداری احشام و حیواناتی در نظر می‌گرفتند که کمک‌حال آنها بودند. این حیوانات گاو نر، خر و اسب بودند. در کنار آنها گوشه‌ای از حیاط مختص گاری و اتاقی هم برای نگهداری بیل‌ها، الک، غربال، چهارشاخ، خیش و از این قبیل موارد بود.



شکل ۱۵. آخور و محل بستن اسب در خانه‌های اربابی

منبع: نگارنده

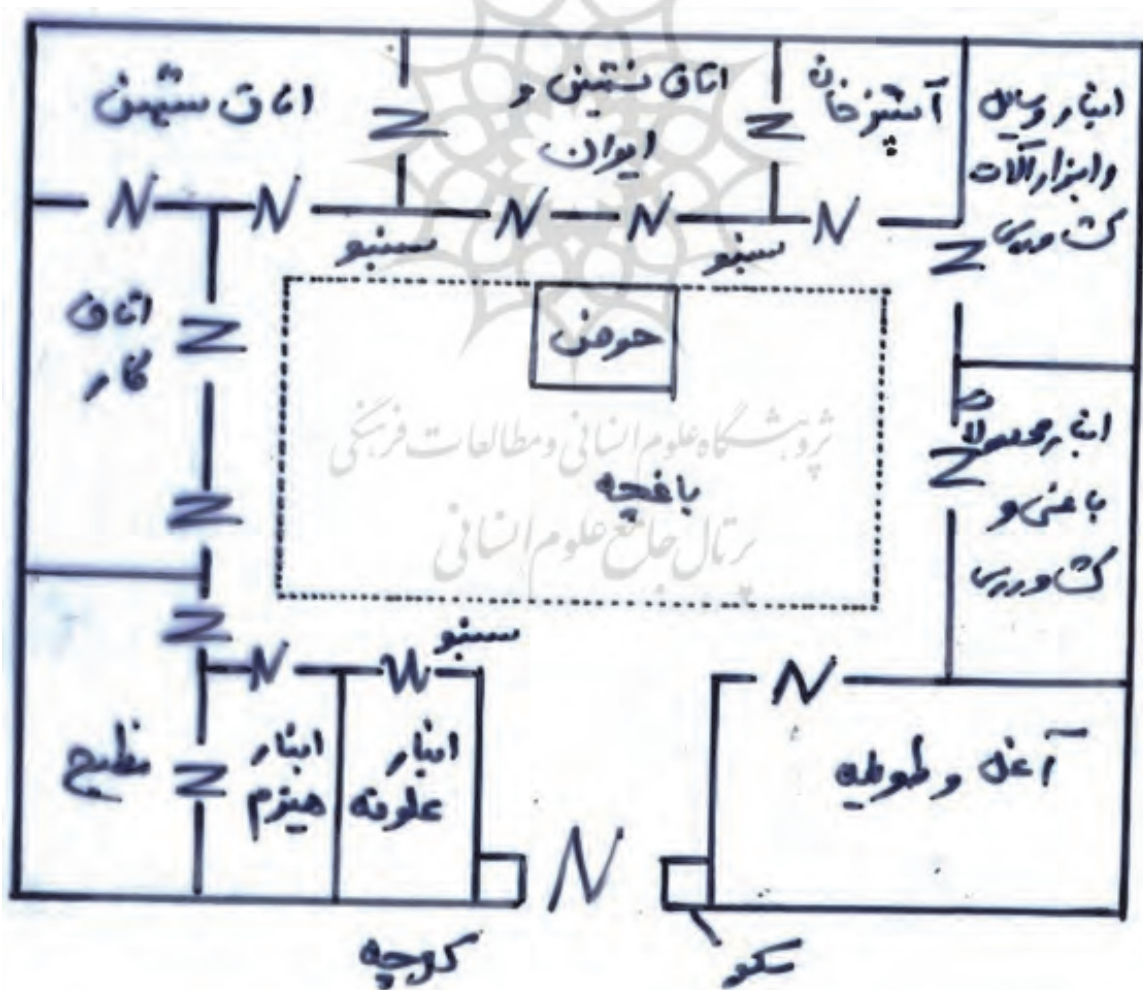


شکل ۱۷. آخور و محل بستن اسب در خانه‌های اربابی



شکل ۱۶. آخور و محل بستن اسب در خانه‌های اربابی

منبع: نگارنده



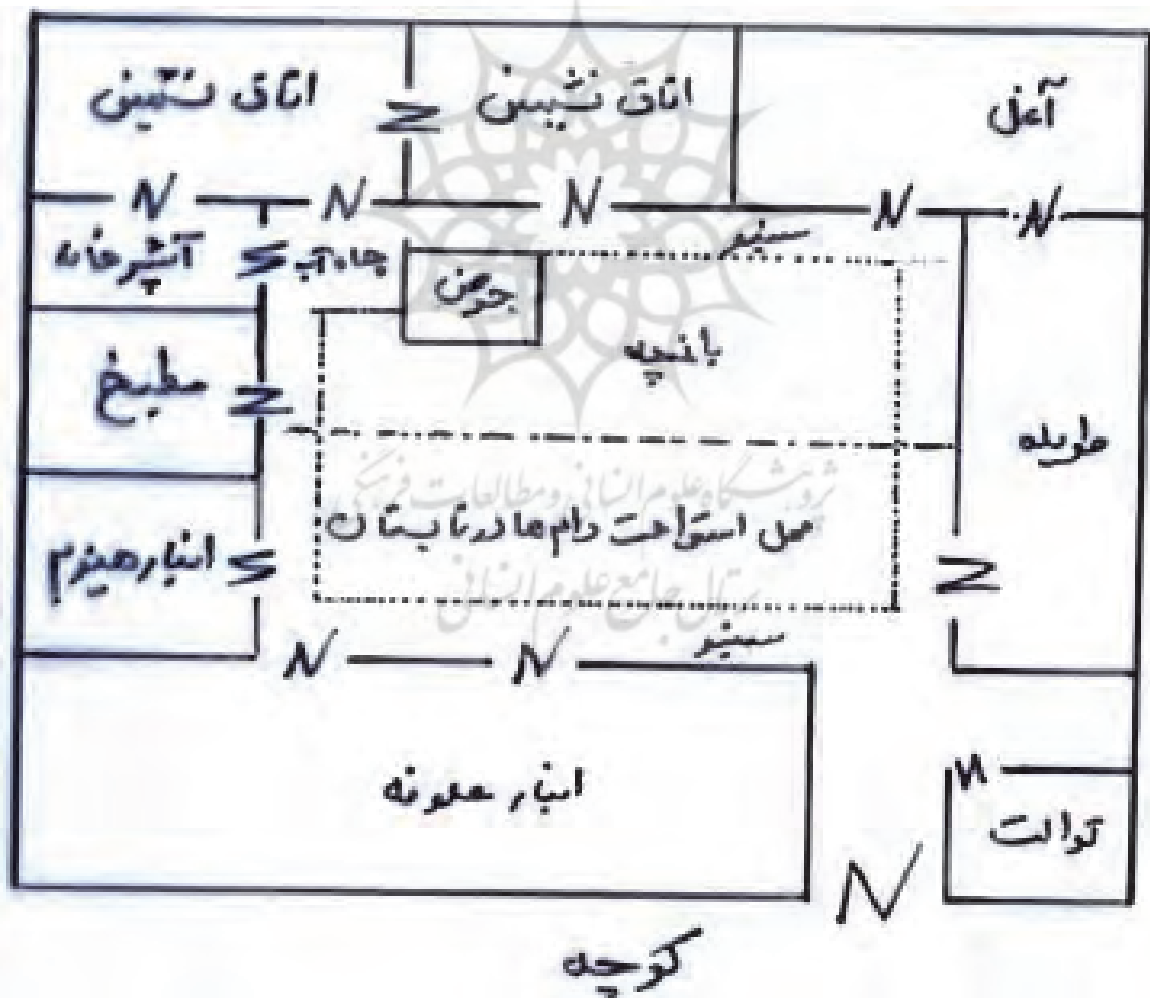
شکل ۱۸. خانه یک کشاورز

منبع: نگارنده

### مساکن دامداران

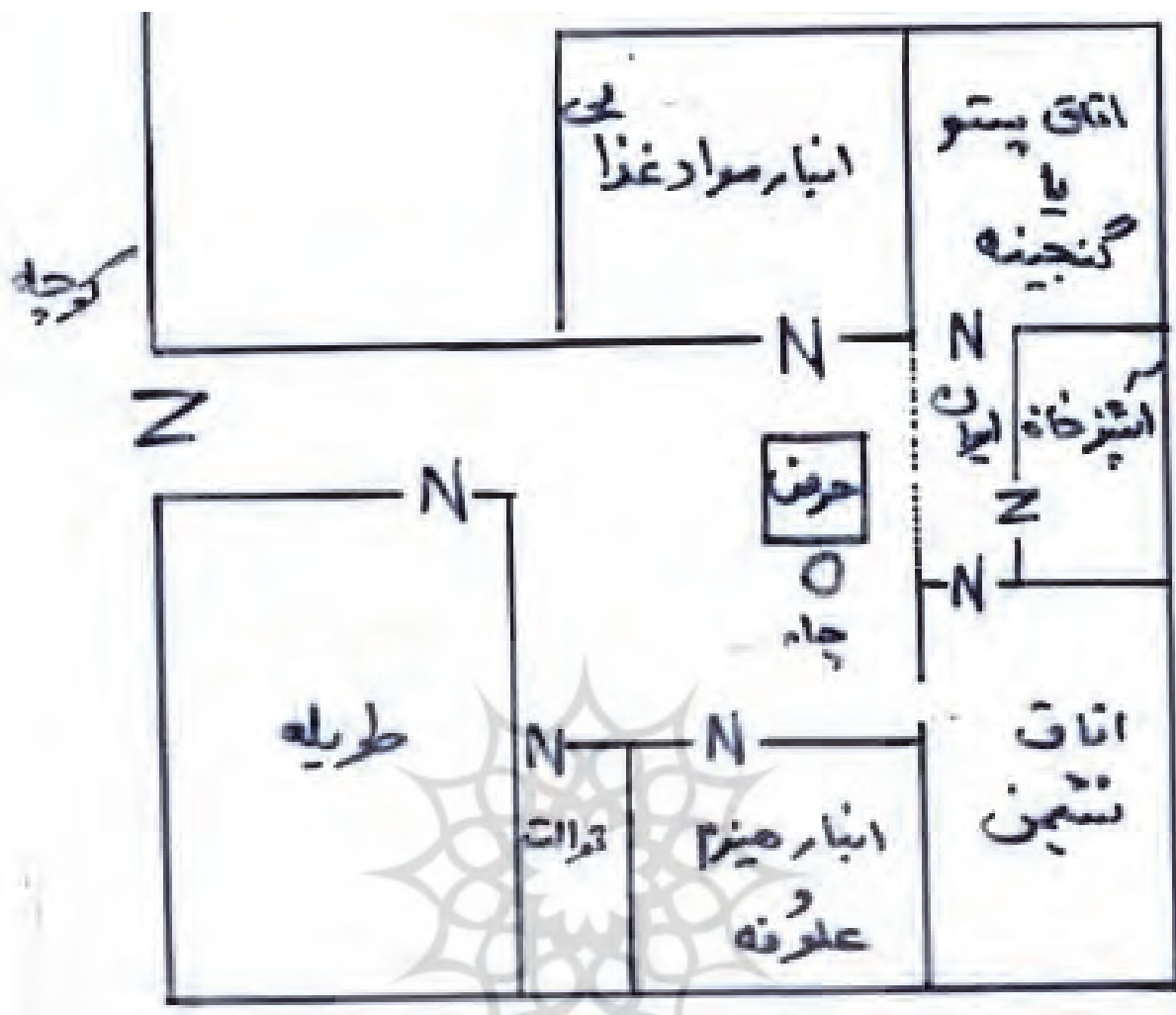
گروه دوم از مساکن در بهار قدیم متعلق به دامداران بود. این گروه یا گاو نگهداری می‌کردند، یا بز و گوسفند. برخی هم گاو و گوسفند و بز را توأمان نگه می‌داشتند. در هر صورت نگهداری بز و به‌ویژه گوسفند بیش از همه مرسوم بود. بنا بر رویهٔ مرسوم دام‌ها را هر روز صبح زود برای چرا به مراتع اطراف می‌فرستادند و شب‌ها به خانه بازمی‌گشتند. برخی چوپان بودند و برخی هم در ابتدای سال با یک چوپان قرارداد یک‌ساله منعقد می‌کردند که البته از آغاز سال نو تا بارش اولین برف زمستانی بود؛ بنابراین در این‌گونه مساکن فضاهایی برای استراحت و خواب شبانهٔ دام‌ها در نظر می‌گرفتند. مساکن این گروه تفاوت‌های زیادی با مساکن گروه اول یعنی کشاورزان

نداشتند و تنها نوع استفاده از فضاها متفاوت بود و اندازهٔ آنها نیز اختلاف‌هایی با هم داشت. در خانه‌های دامداران فضای اتاق‌های موجود در حیاط بیرونی برای نگهداری دام و علوفه مانند کاه و یونجه و همچنین برگ‌های خشک درختان که در فصل پاییز جمع‌آوری می‌کردند، طراحی و ساخته می‌شد. در کنار انبار یا انبارهای علوفه یک یا چند فضای بزرگ ساخته می‌شد که موسوم به آغل و طویله بود. آغل‌ها و طویله‌ها مخصوص فصول سرد سال بود، اما برای فصول گرم سال در گوشه‌ای از حیاط بیرونی فضایی با استفاده از شاخ و برگ درختان منطقه به‌صورت حصارکشی ایجاد می‌کردند تا در ایام شیردوشی و استراحت روزانه و شبانهٔ دام‌ها در آنجا بمانند. در گوشه‌ای از حیاط این گروه از مساکن فضاهایی برای انبار و دپوکردن فضولات دامی و انسانی هم در نظر می‌گرفتند.



شکل ۱۹. خانهٔ یک دامدار

منبع: نگارنده



شکل ۲۰. پلان خانه مرحوم اکبر زارعی در محله قلعه

منبع: نگارنده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

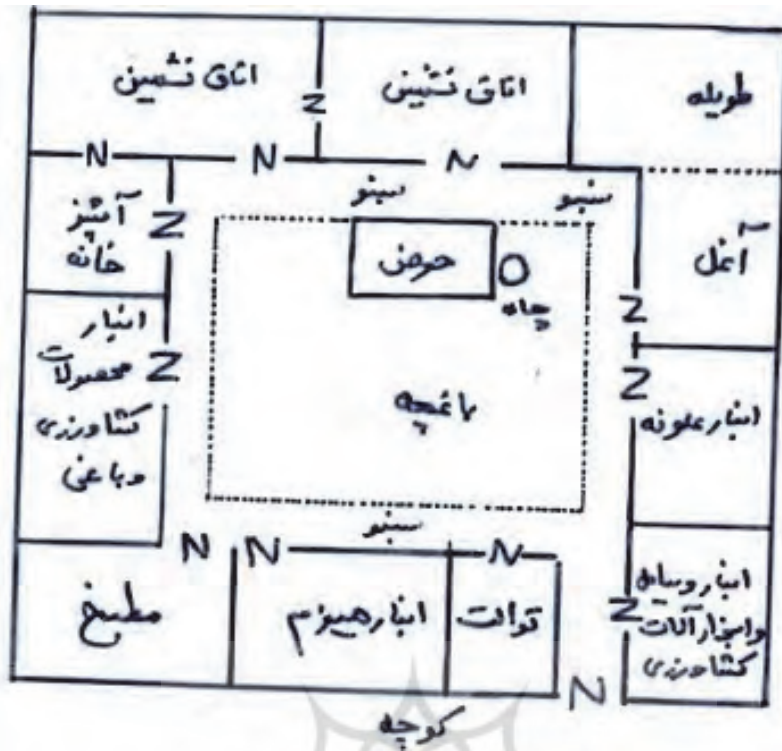
### مسکن کشاورزان - دامداران

بیرونی، حیاط اندرونی و حیاط خلوت تشکیل می‌شد. این گروه کشاورزان - دامداران به اندازه کفایت دام و زمین داشتند، اما بیشتر کشاورز محسوب می‌شدند تا دامدار. برخی هم به میزان کمی دام داشتند و این نوسان دارایی در شکل و نوع بهره‌برداری از فضاهای خانه تغییر می‌کرد؛ یعنی اگر مالک خانه دام بیشتری داشت، فضای آغل و طویله بزرگ‌تر بود، ولی اگر زمین‌دار بود، انبار علوفه و محصولات کشاورزی و همچنین ابزار و وسایل کشاورزی و باغداری بزرگ‌تر بود. وقتی تعداد دام‌ها کم بود، مالک خانه هر روز صبح آنها را همراه گله عمومی محله برای چرا به صحرا می‌فرستاد.<sup>۱۶</sup>

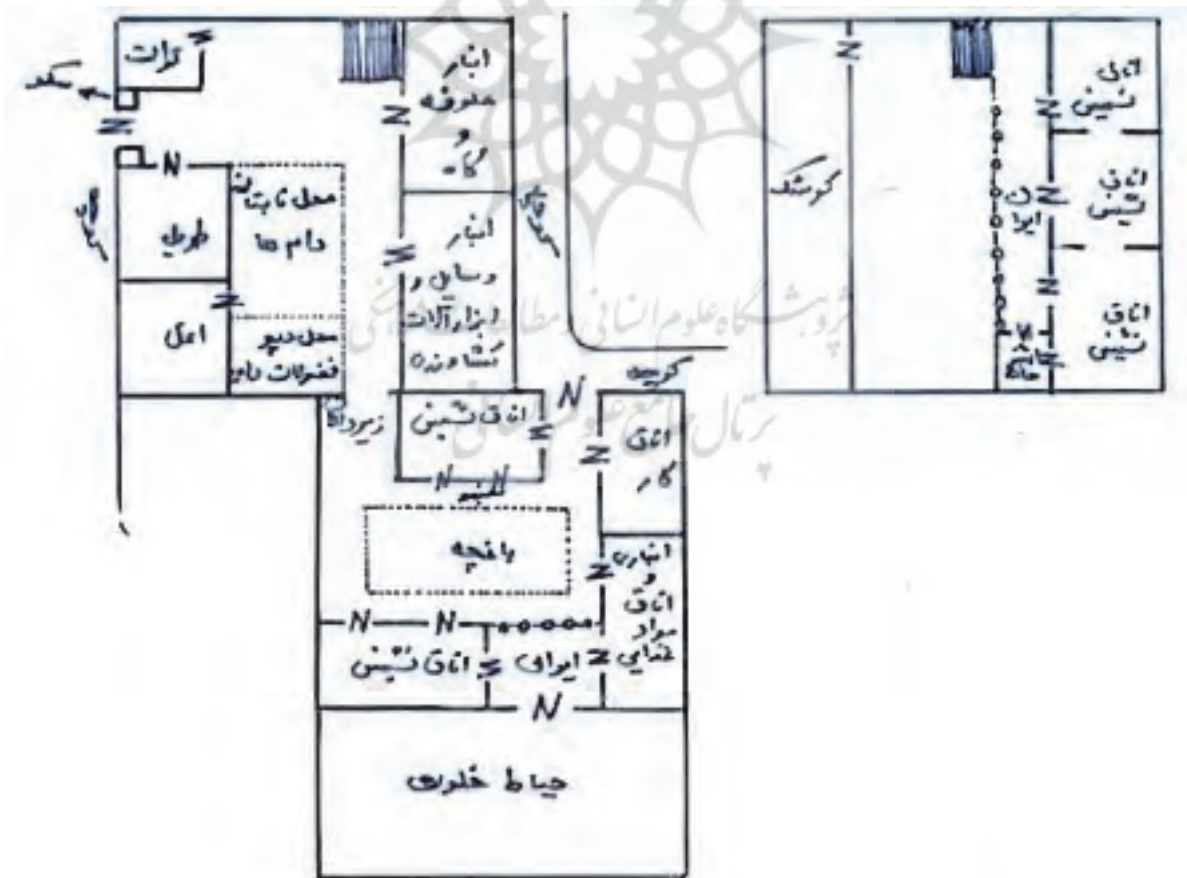
گروه سوم مسکن متعلق به افرادی بود که هم دامدار بودند و هم به کشاورزی و باغداری می‌پرداختند؛ یعنی در کنار باغ و زمین کشاورزی تعدادی دام هم برای خود نگهداری می‌کردند. مسکن این افراد شباهت بسیاری با مسکن گروه اول و دوم داشت؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت این مسکن تلفیقی از مسکن دامداران و کشاورزان بود که فضاهای خانه را با توجه به نوع فعالیت و معیشت خود طراحی و اجرا کرده بودند. معمولاً خانه‌های این افراد از سه قسمت اصلی، یعنی حیاط

و او هر روز صبح دام‌ها را جمع می‌کرد به صحرا می‌برد و غروب به خانه بازمی‌گرداند و تحویل مالکان می‌داد.

۱۶. دامداران کوچک برای اینکه دام‌ها را به‌منظور چرا به صحرا ببرند، یک چوپان برای یک سال استخدام می‌کردند و چندین نفر از آنها دام‌های خود را به چوپان می‌سپردند



شکل ۲۱. پلان خانه یک کشاورز-دامدار  
منبع: نگارنده

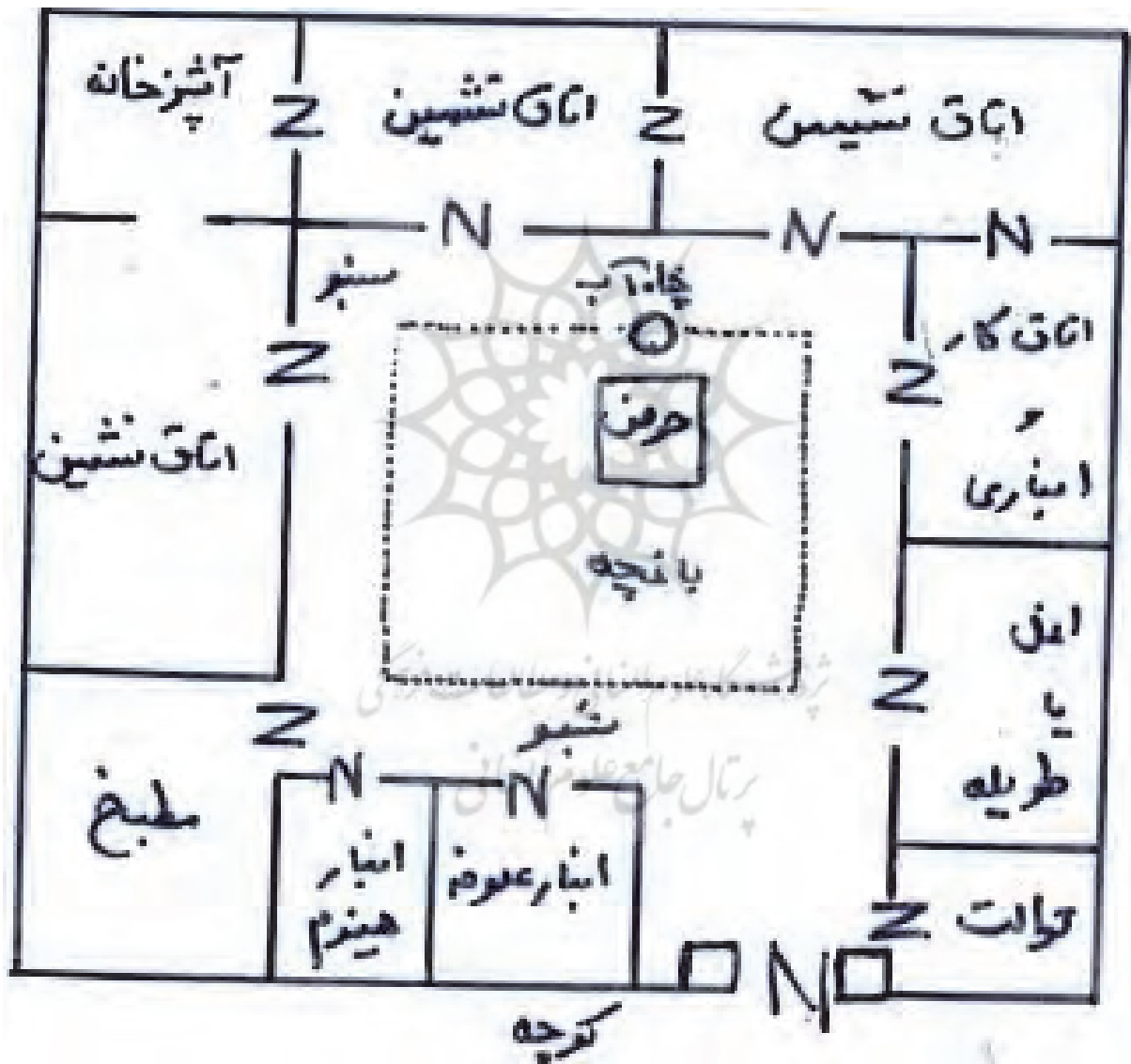


شکل ۲۲. پلان خانه مرحوم شاهپور هاشمی در محله قلعه  
منبع: نگارنده

### مساکن خوش‌نشینان

گروه چهارم از مساکن مردم بهار متعلق به افراد بدون دام و زمین بود که به اصطلاح محلی «خوش‌نشین» نام داشتند. این افراد یا در زمین‌های اهالی کارگری، یا به صورت شراکتی کشاورزی می‌کردند، یا اینکه به روستاها و استان‌های هم‌جوار می‌رفتند و برای کاشت هندوانه زمین و آب اجاره می‌کردند. برخی هم در مشاغل عمومی و خدماتی مشغول بودند. این نوع از معیشت تأثیر مستقیمی بر ساخت مساکن و شکل و نوع

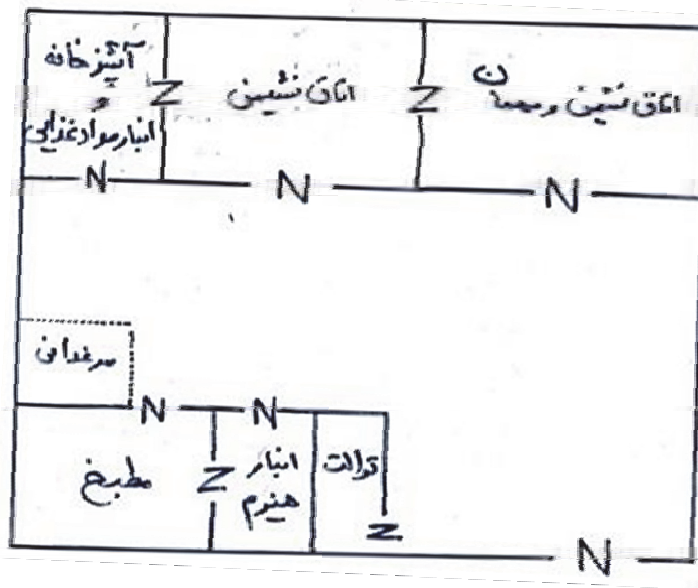
بهره‌برداری از فضاها داشت. مساکن گروه چهارم کوچک و بدون حیاط بیرونی و اندرونی و خلوت بودند. در این گروه، تنها یک حیاط مرکزی بود. همچنین اتاق یا اتاق‌هایی گرداگرد آن برای خواب یا استراحت به همراه مطبخ کوچک و جمع‌وجور احداث شده بود. در این خانه‌ها، خبری از انبارهای بزرگ علوفه یا ابزارآلات و همچنین طویله و آغل نبود و اگر هم انبار یا فضایی برای دام در نظر می‌گرفتند، در مقیاسی بسیار کوچک‌تر بودند.



شکل ۲۳. پلان خانه یک فرد مذهبی

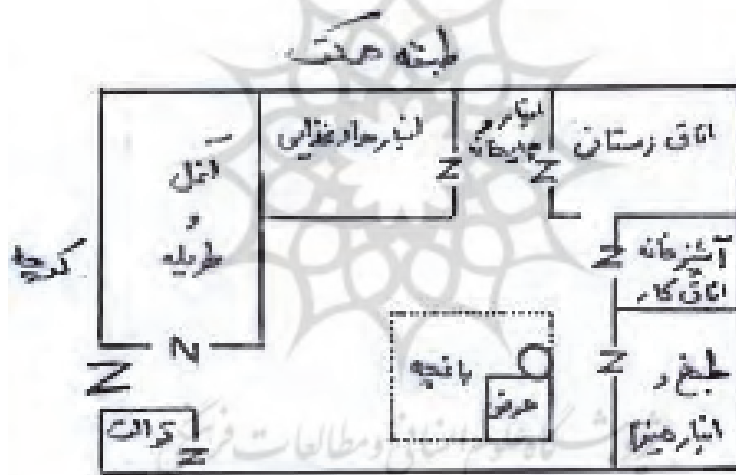
منبع: نگارنده





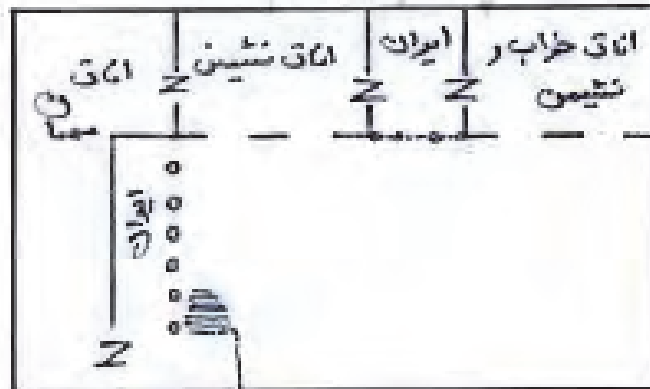
شکل ۲۴. پلان خانه یک خوش نشین

منبع: نگارنده



شکل ۲۵. پلان خانه مرحوم حاج یونس خاکزاد در محله قلعه

منبع: نگارنده



## بخش‌بندی فضاها

### باغچه و حیاط

اگرچه در یک بنا می‌توان سه نوع حیاط را مشاهده کرد، حوض آب و راهروبندی حیاط و کاشت گل و گیاه و درخت بیش از همه در حیاط اندرونی مرسوم بود و به چشم می‌خورد. در حیاط بیرونی به دلیل اینکه دام‌ها حضور داشتند، امکان کاشت گل و گیاه میسر نبود، ولی وجود دری میان حیاط بیرونی و اندرونی این امکان را فراهم می‌کرد تا از ورود و حضور احشام در حیاط اندرونی ممانعت شود. به دلیل اینکه بیشترین

اوقات اعضای خانواده در حیاط اندرونی سپری می‌شد، در این حیاط انواع درخت انگور و میوه و سبزی و گل و گیاه کاشته و نگهداری می‌شد، اما در خلوت که چندان در دید اعضای خانواده نبود. از سوی دیگر چون وسعت چندان نبود و در منتهی‌الیه شمالی خانه بود و آفتاب چندان به آنجا نمی‌تابید، کاشت درخت میوه و تزئینی بیشتر اقبال داشت تا گل و گیاه و سبزی. وجود سرمای شدید در فصل زمستان موجب شده بود تا درختان تاک را هر سال در فصل پاییز و قبل از شدت گرفتن سرما در زیرخاک مدفون کنند و در اواسط فروردین از زیر خاک بیرون بیاورند.



شکل ۲۶. نمایی از حیاط یک خانه در محله قلعه

منبع: نگارنده



شکل ۲۷. نمایی از حیاط یک خانه در محله قلعه

منبع: نگارنده

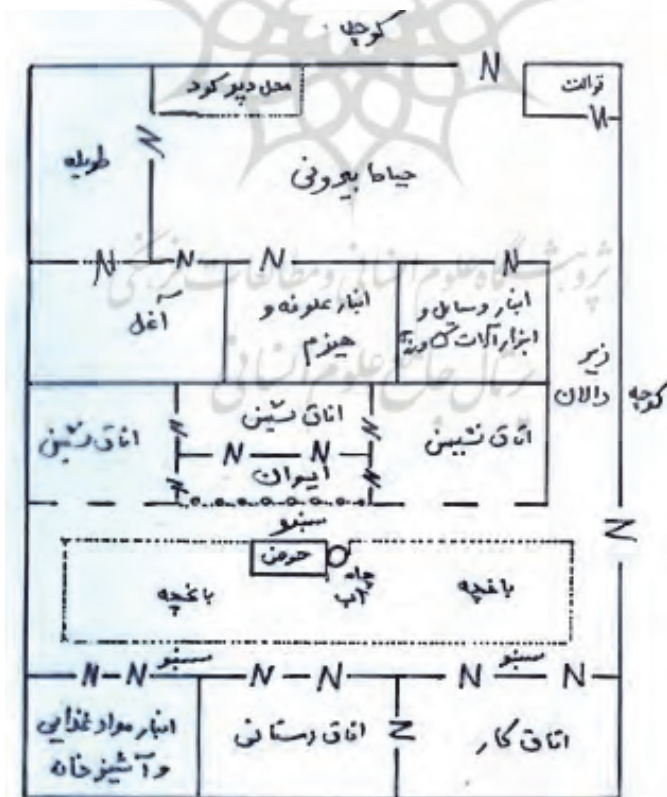


شکل ۲۹. نمایی از حیاط یک خانه در محله قلعه

منبع: نگارنده

شکل ۲۸. نمایی از حیاط یک خانه در محله قلعه

منبع: نگارنده



شکل ۳۰. خانه مرحوم حاج حسین ساعتی همراه با باغچه و حوض در محله قلعه

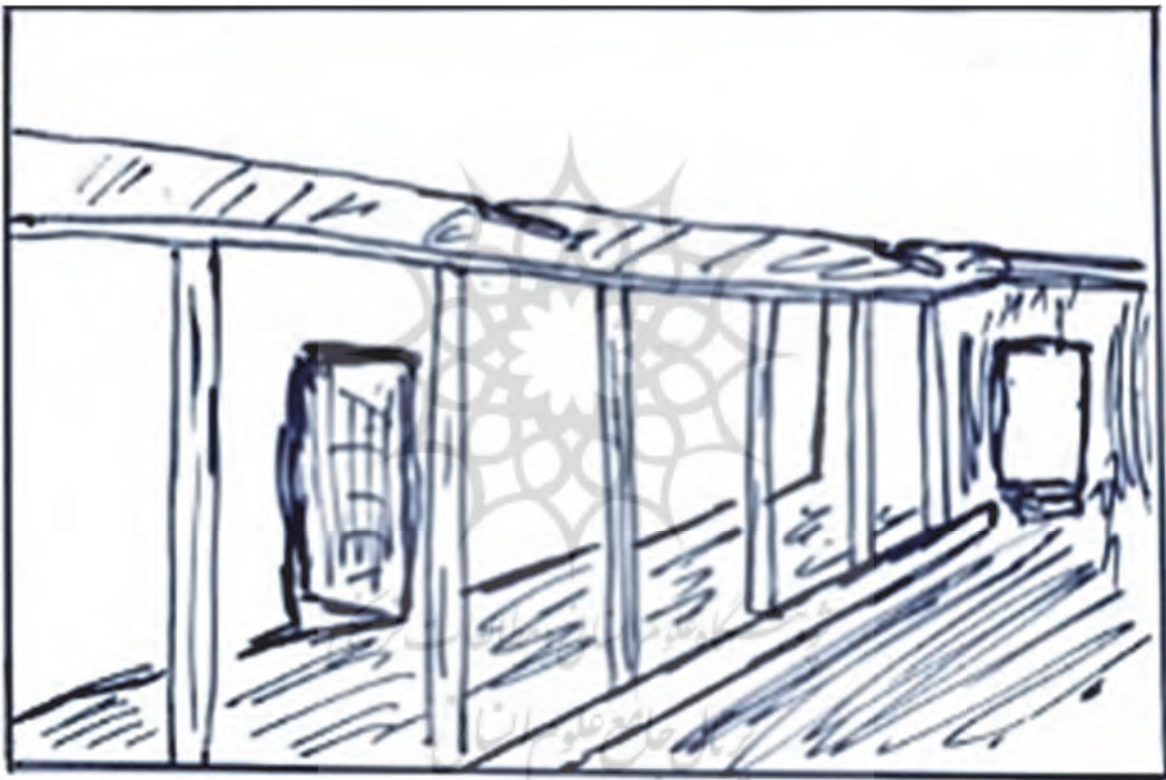
منبع: نگارنده

چینه و گاه با خشت خام درست می‌شدند و روی آنها کاه‌گل اندود می‌کردند.

### ناودان‌ها

آب بام‌های تمام خانه به‌وسیله ناودان‌های فلزی موسوم به «توخه»<sup>۱۷</sup> به داخل حیاط‌ها و از آنجا به درون باغچه یا چاه منتهی می‌شد. این ناودان‌ها به موازات بام در لبه آن کار گذاشته می‌شدند و به‌صورت افقی به طول یک متر از لبه بام بیرون‌زدگی داشتند و در مواقع بارندگی آب را به فاصله یک و نیم متری از دیوار می‌ریختند.

خانه‌های قدیمی بهار هریک دارای سه بخش اصلی بودند؛ حیاط بیرونی، حیاط اندرونی و حیاط‌خلوت. به غیر از حیاط‌خلوت پیرامون حیاط بیرونی و اندرونی اتاق‌هایی تعبیه می‌شد که از این میان فضاهای حیاط بیرونی مخصوص دام و احشام بود، ولی فضاهای پیرامون حیاط اندرونی مختص زندگی، خواب و استراحت اعضای خانواده به شمار می‌رفت. دیوار بیرونی خانه‌ها معمولاً بلند بود و گاه ارتفاع آنها به بیش از ۳ متر هم می‌رسید. بلندی دیوارهای خانه علاوه بر اینکه داخل خانه را از دید عموم محفوظ نگاه می‌داشت، خانه را از دستبرد دزدان نیز در امان نگه می‌داشت. دیوارها معمولاً از



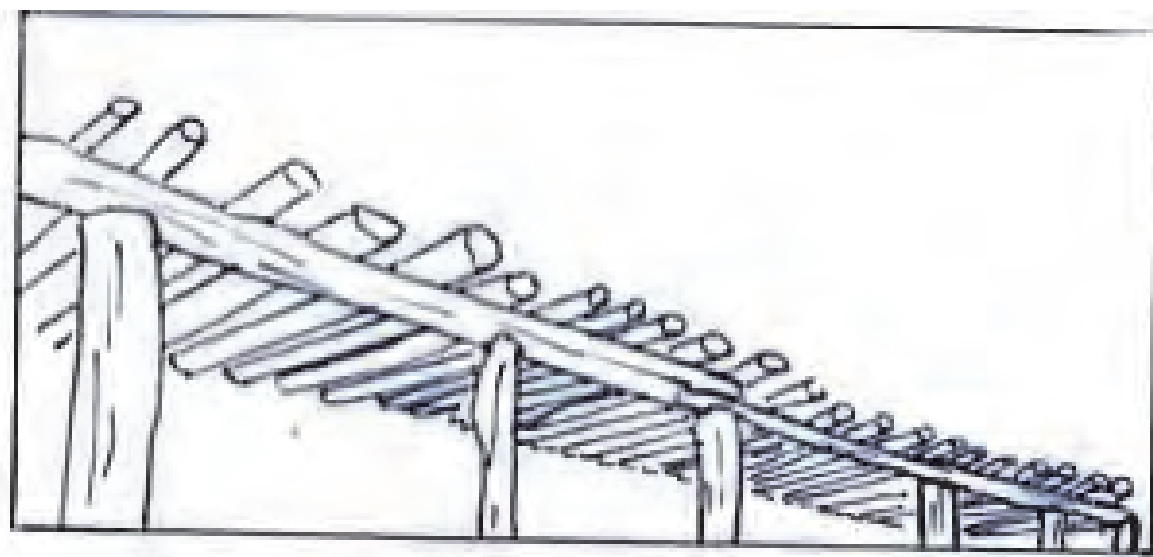
شکل ۳۱. آغل، طویله و ناودان‌ها در حیاط بیرونی

منبع: نگارنده

### سقف

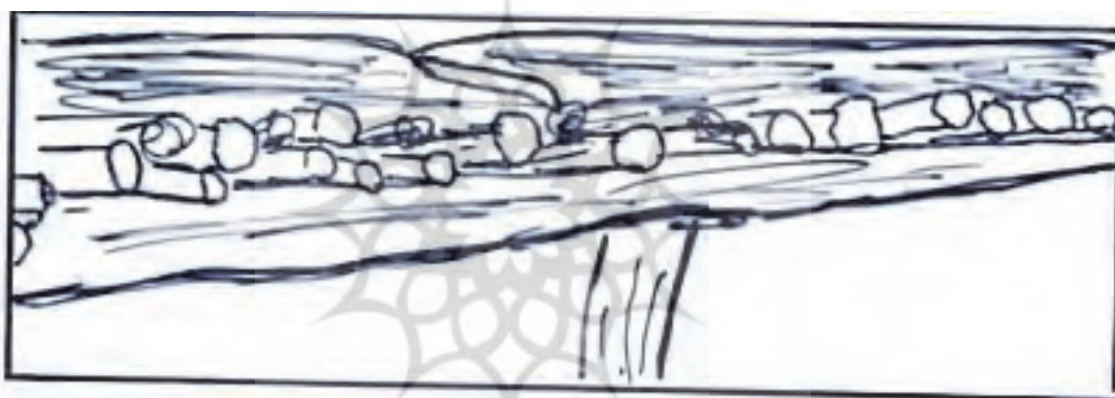
دیوارها کار می‌گذاشتند. همچنین چوب‌های کوچک موسوم به «ترکه»<sup>۱۸</sup> بهره که مانند ترکه هستند، در جهت مخالف روی تیرها به فاصله ۵ تا ۱۰ سانتی‌متر قرار می‌گرفتند. در صورت وجود ترکه نیز بدون فاصله در کنار هم قرار می‌گرفتند.

در بناهای قدیمی بهار، سقف‌های طبقه همکف عموماً طاق‌پوشی از نوع رومی بوده است، ولی در سقف طبقه اول از تیرهای چوبی و تخته استفاده می‌کردند؛ به این شکل که دیوارهای جانبی را تا ارتفاع مورد نظر بالا برده و تیرهای چوبی از جنس سپیدار و صنوبر را به فاصله پنجاه سانتی‌متر روی



شکل ۳۲ پوشش سقف و قرارگیری ستون‌های بابر

منبع: نگارنده



شکل ۳۳. طرحی از سقف که نشان‌دهنده چیدمان تیر و شاخ و برگ و کاه گل است

منبع: نگارنده

منافذ باقی‌مانده بازبینی می‌شود تا منفذ و سوراخی بازمانده باشد. بعد از این کار، روی تخته‌ها مقداری خار یا شاخه نازک درخت پهن می‌کنند و تمام سطح را با آن‌ها می‌پوشانند. بعد ملاط یا کاه گل روی آن می‌ریزند. مزیت این نوع پوشش آن است که ورود هر نوع خاک و خاشاک را از سقف به داخل اتاق می‌گیرد. در سقف‌هایی که از تخته استفاده نمی‌کنند و تنها به انداختن خار یا شاخه‌های نازک اکتفا می‌کنند، تنها با کوچک‌ترین لرزش و با رفتن کسی به بام و تردد روی آن، خار و خاشاک و خاک از ملاط سقف جدا می‌شود و داخل اتاق می‌ریزد.

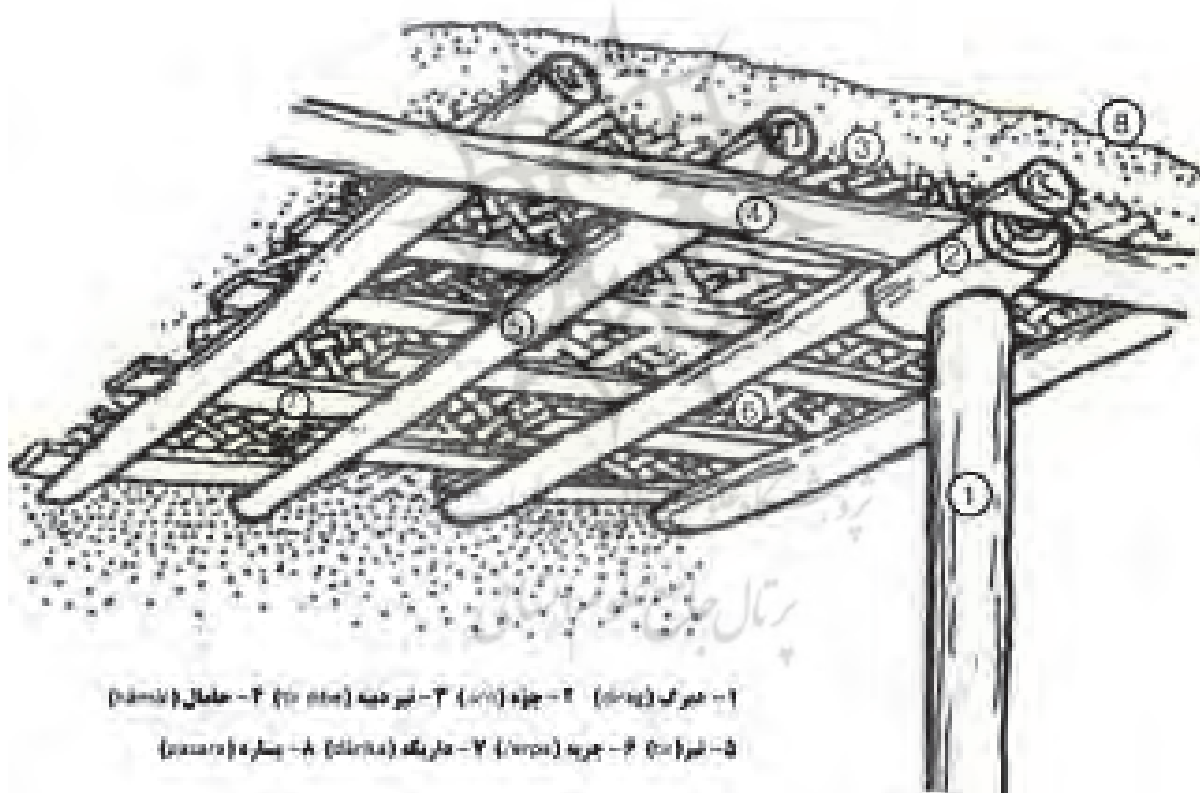
برای اینکه خاک و ملاط به داخل اتاق‌ها نریزد، روی ترکه‌ها خار بیابان موسوم به «دوه تیکانه»<sup>۱</sup> که درواقع گیاه محلی خارشتر است، می‌اندازند تا منافذ را کاملاً بگیرد. این گیاه به دلیل بافت محکم و دوام زیاد آن در مقابل پوسیدگی استفاده می‌شود. برخی هم به جای استفاده از «دوه تیکانه» از شاخه‌های نازک چوب موسوم به «چرپه»<sup>۲</sup> بهره می‌برند که هم دوام کمتری دارد و هم مقرون به صرفه نیست. اگر سازنده بنا از وضعیت مالی بهتری برخوردار باشد، علاوه بر اینکه از تیرهای صاف و یک دست و بدون گره استفاده می‌کند، روی تیرها را با تخته‌هایی که به همین منظور بریده شده‌اند، می‌پوشاند. بعد از اینکه کاملاً سطوح بالای تیرها را با تخته پوشاندند، بار دیگر

2. čerpe

1. doa tikâne

را می‌شنوند و این رفت‌وآمدها حتی در نیمه‌های شب ادامه دارد. این سروصدا علاوه بر اینکه صاحب‌خانه را نزد مهمان شرمند می‌کند، در تمام شبانه‌روز خواب را از چشمان اعضای خانواده می‌گیرد. علاوه بر این، اگر سوراخ یا منفذی از سر تیرهای چوبی که معمولاً از دیوار بیرون زده‌اند، یا از جای دیگر به داخل فضای موجود ایجاد شود، گنجشک‌ها در میان این فضا لانه می‌سازند و از طلوع تا غروب آفتاب در کنار لانه خود جیک‌جیک می‌کنند. در مواردی نیز نقل شده که قورباغه و مار هم در این نوع سقف‌ها مشاهده شده است. اگرچه از این شیوه چندان استقبال نشد، با آمدن مصالح جدیدی مانند آجر، سیمان و تیرآهن به بازار هم‌زمان شد و استفاده از آن این نوع ساخت‌وساز را به تاریخ متصل کرد.

برخی ساکنان متمول، هم برای زیبایی و هم برای جلوگیری از ورود نخاله، خاک و غبار به داخل اتاق، تخته‌های مرغوب از سمت داخل اتاق روی تیرهای سقف نصب می‌کردند. در دهه‌های ۴۰ و ۳۰ که فیبر به بازار آمده بود، تعدادی هم از فیبر استفاده کردند. این شیوه بسیار زیبا و مطمئن بود، اما فاصله بین تخته و فیبر یا نئوپان نصب‌شده، قسمت تحتانی تیرهای سقف و خار و خاشاک یا ترکه‌ها یا تخته‌های نصب‌شده در بالای تیرهای سقف، فضای مناسبی برای موش‌های مودی بود. موش‌ها علاوه بر اینکه در این فضا زاد و ولد می‌کنند، فضله‌های فراوانی از خود در آنجا باقی می‌گذارند که در صورت پدید آمدن منفذی کوچک به داخل اتاق می‌ریزد. مشکل دیگر این پوشش‌ها این است که اگر موش در میان فضای به‌وجودآمده لانه کند، با کوچک‌ترین تردد، ساکنان صدای آن



شکل ۳۴. پوشش یک خانه با جزئیات آن

منبع: نگارنده

مخصوص زنان و دیگری مختص مردان بود و عموماً از جنس آهن بود. در بدنه بسیاری از درها گل میخ می‌زدند که در ظاهر برای زیبایی بود، اما در اصل قطعات در را به هم محکم می‌کرد تا استقامت آنها افزایش یابد.

### الف) دِشْقاره حِیْط<sup>۲۱</sup>

با عبور از ورودی کوچه یا خیابان به در ورودی می‌رسیدند که از جنس تنه درخت گردو و بلوط بود و معمولاً بسیار محکم و ضخیم ساخته می‌شد. این درها دو کوبه داشتند که یکی

21. dešqâre heyat



شکل ۳۵. کوبه‌ها و گل‌میخ

منبع: سیروس علی اکبرزاده



شکل ۳۶. ورودی یکی از خانه‌های قدیمی بهار

منبع: حسین سلیمی

همکف و فوقانی در برگرفته بودند. به قول بهاری‌ها: «یچرم اوزمه یانیره، دیشقارم خرجه»<sup>۲۳</sup>؛ یعنی درونم خودم را می‌سوزاند، بیرونم مردم را. مصداق این مثل شامل افرادی است که درون خود حجم انبوهی از گرفتاری‌ها و مشکلات را دارند، ولی مردم تصور می‌کنند آنها در رفاه و آسایش فراوان روزگار می‌گذرد.

در بیشتر درهای ورودی خانه‌های اعیان و بزرگان بهاری یک یا دو عدد سکو در دو طرف در تعبیه می‌کردند تا افراد برای استراحت کمی در آنجا بمانند. در ابتدا به حیاط بیرونی موسوم به «دیشقاره حیط»<sup>۲۲</sup> وارد می‌شدند. بیرونی خانه‌ها دارای یک حیاط بزرگ بود که در بیشتر موارد درخت یا گل و گیاه نداشت. دورتادور این حیاط را فضاهایی در دو طبقه



شکل ۳۷. شب‌بند در حیاط بیرونی

منبع: سیروس علی اکبرزاده

می‌سازند. این فضا بسته به نوع حیوانی که در آن نگهداری می‌شود، نام خاص خود را دارد، ولی اگر بز و گوسفند با هم نگهداری شوند، به این نوع آغل اصطلاحاً «قوزه لوق»<sup>۲۵</sup> می‌گویند. اگر در آغل مذکور تنها بز نگهداری کنند، به این فضا «گیچه لوق»<sup>۲۶</sup> می‌گویند. یکی از فضاها مربوط به طویله و محل نگهداری اسب، الاغ و گاو بود. اگر در این طویله خر نگهداری شود، آن را «قُدوق لوق»<sup>۲۷</sup> و اگر گاو و گوساله نگهداری شود آن را «بزو لوق»<sup>۲۸</sup> می‌نامند.

## آغل و طویله

بهاری‌ها محل نگهداری دام را از هر نوع که باشد «طوله»<sup>۲۴</sup> می‌نامند که از کلمه طویله گرفته شده است. یکی از آنها در طبقه همکف، آغل گوسفند و بز بود که معمولاً نزدیک در ورودی خانه، یا ابتدا توالت و سپس طویله بود؛ البته اگر در خانه‌ای هم گاو داشته باشند و هم گوسفند و بز، در کنار در ورودی طویله قرار دارد که مخصوص گاو و اسب و خر است و بعد از آن آغل قرار دارد و سپس انبار کاهدان و علوفه را

۲۶. «گیچه» (giçe) به معنی بز بوده و «لوق» (loq) معنی جا و مکان را می‌دهد.

۲۷. «قُدوق» (qodoq) به معنی کره‌خر بوده و «لوق» (loq) معنی جا و مکان را می‌دهد.

۲۸. «بزو» (bezö) به معنی گوساله بوده و «لوق» (Loq) معنی جا و مکان را می‌دهد.

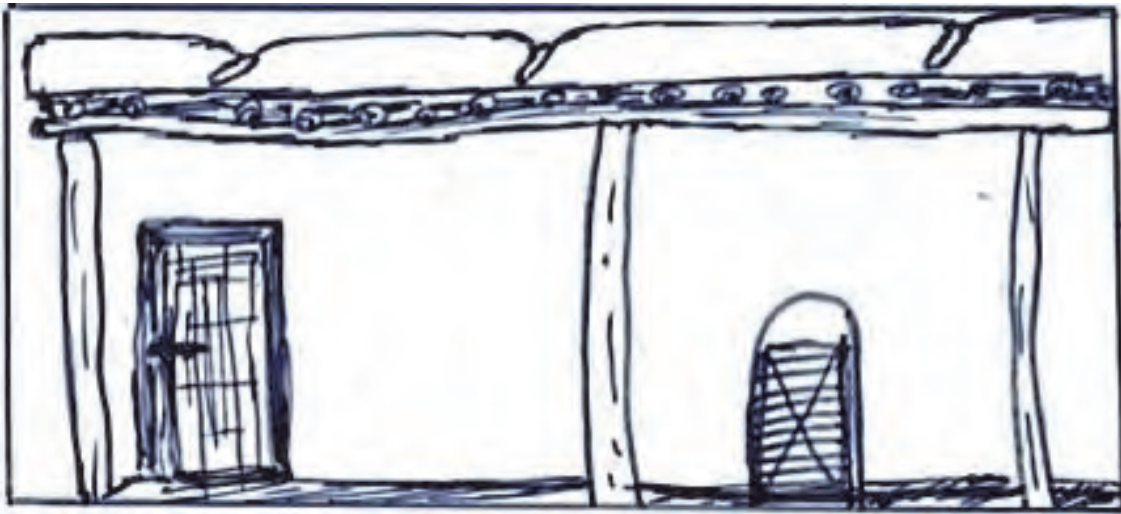
۲۲. متأسفانه نتوانستیم معنی «دیشقاره» (dešqâre) را پیدا کنیم.

23. eiçarem eozeme yânerere, dešqârem xarxe

۲۴. همان طویله است که در زبانی مردمان بهار «طوله» (towla) ادا می‌شود.

۲۵. «قوزه» (qöze) به معنی بره بوده و «لوق» (Loq) معنی جا و مکان را می‌دهد.





شکل ۳۸. طرحی از قرارگیری آغل و طویله در حیاط بیرونی

منبع: نگارنده



شکل ۳۹. طرحی از یک طویله و ورودی آن

منبع: نگارنده



## انبار کاه

علاوه بر این‌ها اتاقی در طبقه همکف برای انبار ابزارآلات کشاورزی در نظر گرفته شده بود. در گوشه‌ای از حیاط بیرونی انبار کاه و علوفه قرار داشت که آن را «سامان نوق»<sup>۳۰</sup> می‌نامند.

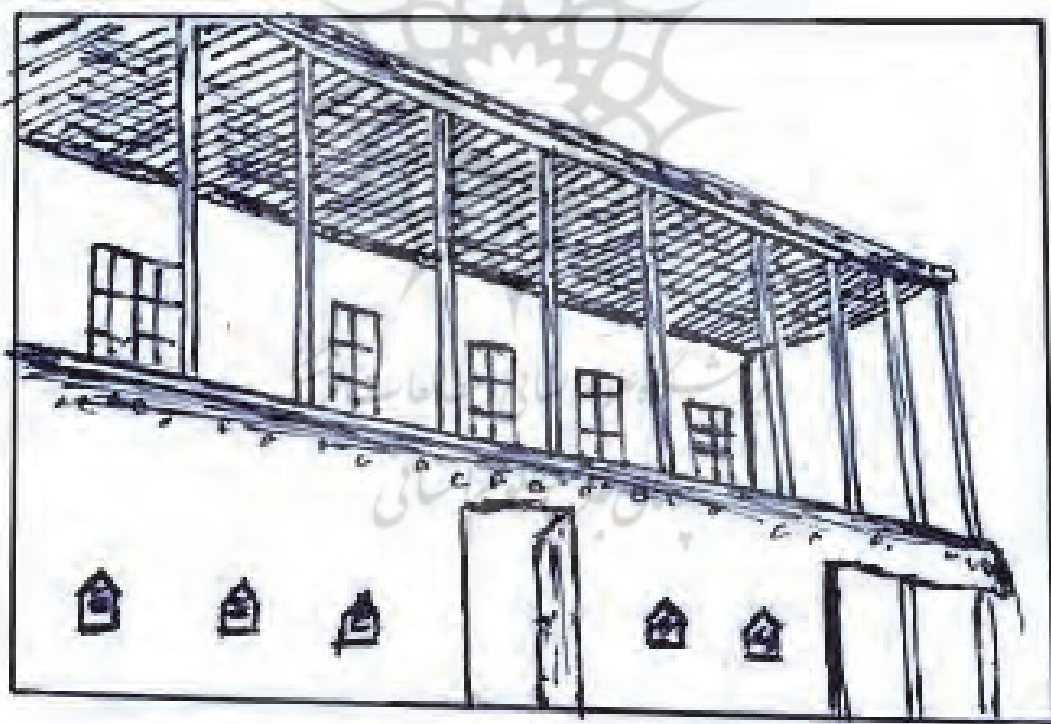
## توالت

اگرچه در حیاط بیرونی درخت یا سبزه‌ای کاشته نمی‌شد، حیاط بیرونی کاربری خاص خود را داشت. معمولاً یک چشمه توالت یا محل انبار کود حیوانی در یکی از زوایای حیاط بیرونی نزدیک به طویله، یا در ورودی اصلی خانه تعبیه می‌کردند تا افراد بیگانه اجازه ورود به اندرونی را نداشته باشند، یا اگر نامحرم بودند، در مواقع لزوم در آنجا رفع حاجت کنند. برخی خانه‌ها دارای یک توالت در حیاط بیرونی بودند، اما برخی نیز که تعداد آنها بسیار کم بود، در حیاط اندرونی یک باب توالت

احداث می‌کردند که چندان هم مرسوم نبود. بهاری‌ها توالت را در زبان محلی «مُسدَراب»<sup>۳۱</sup> یا «کنار آب»<sup>۳۲</sup> می‌نامند.

## چاه‌های آب و فاضلاب

در حیاط بیرونی دو حلقه چاه وجود داشت. یکی از چاه‌ها مربوط به فاضلاب و دیگری مربوط به آب شرب بود. داخل حیاط بیرونی و در فاصله دو تا سه متری چاه توالت حوضچه‌ای را با خاکستر داخل تنور و اجاق و منقل کرسی درست کرده و هر زمان که چاه توالت را تخلیه می‌کردند، در داخل حوضچه می‌ریختند و برای اینکه بوی آن اعضای خانواده و همسایه‌ها را آزار ندهد روی سطح مواد تخلیه‌شده در حوضچه به قطر ۱۰ تا ۲۰ سانتی‌متر خاکستر می‌ریختند تا مانند پوششی برای جلوگیری از پخش بوی نامطبوع عمل کند. این حوضچه در اصطلاح محلی «کولگ»<sup>۳۳</sup> به معنی محل دپو و انبار خاکستر است. در گویش بهاری‌ها «کول» به معنی خاکستر اجاق و تنور است.



شکل ۴۲. طرحی از یک خانه به همراه طویله و آغل و انبار کاه و علوفه و اتاق‌های نشیمن

منبع: نگارنده

۳۲. به نظر می‌رسد در گذشته توالت‌ها در کنار محلی بودند که آب جاری بوده یا برای رفع حاجت به کنار آب می‌رفتند. امروز نیز بهاری‌ها به این مکان در اصطلاح محلی کنار آب (kenârâb) می‌گویند.

۳۳. «کول» (Köl) به معنی خاکستر بوده و ذکر پسوند «لوگ» (lög) معنی جای و مکان را به آن اضافه می‌کند.

۳۰. «سامان» (sâmânnoq) به معنی کاه بوده و «نوق» (sâmânnoq) تلفظ دیگری از «لوق» (Loq) است که معنی جا و مکان را می‌دهد.

۳۱. همان مستراح است که در گویش مردمان بهار «مُسدَراب» (mosdârâb) تلفظ می‌شود.

## انبار فضولات دامی

خدا بده برکت، مانند برکت لاسدان است. علاوه بر این بنا بر نوع شغل و کسب و کار صاحب‌خانه می‌توانست برخی از فضاها کاربری خود را به موضوع یا مورد دیگری اختصاص بدهد.

### اتاق کوشک

از طبقه همکف «دِشْقاره حِیْط»<sup>۳۸</sup> که بگذریم، در قسمت جنوبی حیاط و در طبقه اول اتاق‌هایی قرار داشت که بهاری‌ها به اتاق‌های واقع در طبقه اول «کُشک»<sup>۳۹</sup> برگرفته از کلمه «کوشک» می‌گفتند. اتاق‌های موسوم به کوشک سقف‌های بلند و تیرپوش داشتند. سقف این اتاق‌ها با تیرهای چوبی از درخت تبریزی یا صنوبر که از زمین‌های اطراف شهر بهار برداشت می‌شد، پوشیده شده بود. اتاق‌های کوشک واقع در «دِشْقاره حِیْط» محل مناسبی برای ذخیره علوفه زمستانی دام‌ها بود. سایر اتاق‌ها نیز برای استفاده در تابستان و همچنین محلی برای خشک کردن و نگهداری میوه و کشمش بود. برخی معماران محلی برای اینکه فضای داخل کوشک خنک‌تر شود، علاوه بر اینکه دیوارهای آن را ضخیم در نظر می‌گرفتند، سعی می‌کردند کوشک را در میان اتاق‌ها بسازند؛ به طوری که نورگیر و روزنه کمتری به بیرون داشته باشد؛ از این رو تنها یک در برای ورود و خروج تعبیه می‌کردند.

### منابع شفاهی

مرحوم فاطمه صادقی (قراخانی)، مرحوم باقر احمدی، مرحوم حاج محمدحسن قراخانی، مرحوم محمد (حاجی) اختری، مرحوم ابوالقاسم نصرتی موفق و مرحوم محسن قره‌خانی در این پژوهش مرا یاری کردند. از جناب آقای اکبر (ایوب) سلیمی موید، جناب آقای یوسف (عیسی) خاوری، جناب آقای ذکریا نصرتی موفق و سایر عزیزانی که در این پژوهش مرا یاری داده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

می‌گویند. به باور بهاری‌ها اگر «لاسدان برکته» را روی حوضچه لاسدان درست کنند، سبب می‌شود تا «لاسدان برکته» پربرکت شود و در پایان کار سوخت و کود حیوانی بیشتری به آن‌ها بدهد. برخی بهاری‌ها برای اینکه شیر گاوهاشان بیشتر شود، به تعداد پنج عدد زائد به اندازه نوک پستان گاو روی آن می‌گذارند به نشانه پستان گاه و آن را «اینگ امجگه» (eynag amjage) می‌نامند. به باور آنها وجود «اینگ امجگه» موجب می‌شود شیر گاوها به شکل قابل توجهی افزایش یابد. در اواخر اسفندماه روی برخی از لاسدان‌ها گل می‌روید؛ بنابراین برخی مردم که دختر دانا، زیبا و باهوش را از خانواده‌ای پایین‌تر از خود می‌گرفتند، در اعتراض بقیه می‌گفتند: ما از روی لاسدان این گل را چیده‌ایم. همچنین اگر هوا روز گرما می‌رفت، روزی یا دو روز یک‌بار محتویات «لاسدان» را به هم می‌زدند و در همان مکان با بیل به هم می‌مالیدند تا مجموعه مواد آن در جریان هوا قرار بگیرد و زودتر خشک شود.

38. dešqāre heyat

۳۹. «کُشک» (košk) همان کوشک است.

در حیاط بیرونی قسمتی را برای دپو و انبار تپاله و پهن و پشکل مرطوب و خیس در نظر می‌گیرند تا در معرض تابش آفتاب و جریان هوا خشک شود. این محل که شبیه حوضچه است، در اصطلاح بهاری‌ها «لاسدان»<sup>۳۴</sup> نام دارد. در زبان محلی «لاس» به تپاله خیس و شل گاو اطلاق می‌شود. برای درست کردن حوضچه، زمین بیضی‌شکلی را انتخاب می‌کردند و دیواره‌ای به ارتفاع یک تا دو متر با سنگ‌چین می‌ساختند. بهاری‌ها در طول فصل زمستان تپاله‌ها را از طویله بیرون می‌آوردند و در داخل حوضچه «لاسدان» می‌ریختند. آنها هر روز یا دو روز یک‌بار محتویات «لاسدان» را هم می‌زنند و در همان مکان با بیل به هم می‌مالند تا مجموعه مواد آن در جریان هوا قرار بگیرد و زودتر خشک شود. بعد از خشک شدن کامل محتویات «لاسدان» آن‌ها را به «آدون نوق»<sup>۳۵</sup> انتقال می‌دهند تا ذخیره‌ای برای روزها و ماه‌های سخت و سرد سال باشد. در این مکان، فضولات گاوی که از کف طویله جدا شده‌اند، به همان شکل در مقابل تابش نور مستقیم آفتاب قرار می‌گیرند تا به مرور خشک و برای استفاده آماده شود. این نوع از سوخت‌ها در اصلاح بهاری‌ها «گرمه» نامیده می‌شود و از انواع سوخت‌های بی کیفیت و درجه پایین‌تر است. بهاری‌ها مثلی درباره لاسدان دارند و می‌گویند: «آلا بَرکَد و رَسِه، قِز دِیْرِی لاسدان بَرکَدِه»<sup>۳۶</sup>؛ یعنی خدا بده برکت، مانند برکت لاسدان<sup>۳۷</sup> است؛ به عبارت دیگر، تعریف و تمجید بی‌خود و بی‌جهت از فرد یا چیز بی‌ارزش به منظور تشویق دیگری برای انتخاب یا خرید آن. در گذشته‌های دور اگر خانواده پسری برای خواستگاری به خانه دختری می‌رفتند، در مراسم خواستگاری، مادر دختر تعریف و تمجید فراوانی از دختر خود می‌کرد تا دختر را بپسندند. از آنجا که دختر مورد نظر بیش از اندازه زشت بود، خواستگاران با دیدن دختر به کنایه در تعریف او می‌گفتند

۳۴. «لاس» (lās) به معنی تپاله خیس گاو بوده و «دان» (dān) معنی جا و مکان می‌دهد.

۳۵. «آدون» (odon) به معنی هیزم بوده و «نوق» (noq) تلفظ دیگری از «لوق» (dög) است که معنی جا و مکان می‌دهد.

36. âlâ barakat varse, qez deyaray lasdan barakade  
۳۷. در خانه‌های قدیمی بهاری‌ها در گوشه‌ای از حیاط بیرونی موسوم به «دِشْقاره حِیْط» (dešqāre heyat) حوضچه لاسدان را درست می‌کردند. برخی هم بر این باور بودند که اگر روی تپاله‌های خیس ریخته‌شده در گوشه‌ای از «لاسدان» کپه‌ای کوچک و بیضی‌شکل به طول ۵۰ سانتی‌متر و ارتفاع ۱۵ تا ۲۰ سانتی‌متر که روی آن هلالی شکل و نیم‌دایره مانند است، درست کنند، برکت به «لاسدان» آن‌ها می‌آید. اگر سطح فوقانی این کپه را تنها به صورت هلالی درست کنند و هیچ زائده‌ای نداشته باشد، اصطلاحاً آن را «لاسدان برکته» (lāsđān barakate) یا «لاسدان برکته» (lāsđān barakade)

## سیاسگزاری

ذکرشده و چه عزیزان و همراهانی که به دلایل مختلف از ذکر نام خود امتناع کرده‌اند، قدردانی و تشکر کرده و برای یکایک آنان بهروزی و تندرستی آرزو دارم و برای رفتگان دیار باقی طلب آمرزش می‌کنم.

### منابع مالی

منابع مالی این مطالعه توسط نویسنده تهیه شده است.

### تعارض منافع

تعارضی در منافع انتشار این مقاله وجود ندارد.

مرحوم فاطمه صادقی (قراخانی) از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۶ پاسخگوی اصلی این پژوهش بود که با صبر و حوصله فراوان ایام بسیاری را صرف ارائه اطلاعات اولیه به این جانب کرد. اگر در آغازین روزهای گردآوری فرهنگ شفاهی مردم بهار کمک‌های ایشان نبود، این پژوهش به پایان نمی‌رسید. همچنین افراد بسیاری از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۸ در بهار به این جانب کمک کردند که در اینجا امکان قدردانی از لطف آنها نیست. این جانب وظیفه خود می‌دانم از همه عزیزان بهاری که کمک کردند، چه آن عزیزانی که نام آنها در این مختصر

## References

- National Geography Organization of Iran (1997). *Geographical culture of the villages of the Islamic Republic of Iran*. Volume 47. Tehran: National Geography Organization of Iran.
- <https://www.dana.ir>
- Ibn Athir, Izz al-Din (1982) *Al-Kamil Fi Tarikh*. Beirut.
- Juwaynī, Atamelak Ibn Muhammad (n.d.) *Tārīkh-i Jahāngushāy-i Juwaynī*. Tehran: Offset.
- Riahi, Vahid (2007). *Encyclopedia of the Islamic World*. Volume Four. Under the supervision of Gholam Ali Haddad Adel. Bahar entry.
- Salimi Moayed, Salim (2012). *Encyclopedia of Iranian People's Culture*. Volume One (Water, Rain). Tehran: Center of the Great Islamic Encyclopedia. Ojagh entry. Pages 275 to 285.
- Statistical Center of Iran (2015). *Statistical Yearbook of Hamadan Province*. The section related to the population of Hamadan province.